

موانع مجازات

باب دوم

فشار (جبر و قهر و اضطرار)

- ۱ - تأثیر فشار بر کجای مجرم است .
 - ۲ - فلسفه مانعیت فشار در مجازات .
 - ۳ - نتیجه فشار جبر و قهر و اضطرار است .
- ۱ - تأثیر فشار بر کجای مجرم است
- فشار بر روح و جسد انسانی و ارتباط بین

روح و جسد

اگر بکار گره سحر آمیز هیولای انسانی نگیریم و در اطراف موجود خدائی بادیده عمیق تحقیق کنیم میبینیم برای هر کیفیت متضادی قوه دفع و مصالح و کیفیات اسرار آمیزی است که تنها منظور ایجادشان حفظ نظام زندگی این موجود بوده تا احتلالی در روش و سیر حیاتش پیدا نشود و با اعتدال طبیعی بیارامد و صحبت هائی که در عالم روح نموده و فلسفه هائی که بر آن متذکر گردیده بدینسان که تعبیر شده نیست و جز یک مشت تصورات و سوسه آمیز چیز دیگری نمی بینیم زیرا اعمال و افعال انسانی عین تصورات آنها را در موقع امتحان درست نشان نمیدهد در این موضوع گرچه هنوز کلید این جمله صریحته پیدا نشده و در کارش و تجسس آن هستیم لیکن آنچه حتمی است و روح را بهر نحوی که تعبیر میکنیم اول و آخرش بگمان است یعنی از خروج جسد از رحم تا ورود جسد بدخه تا یک زمین یک روح همراه او است و روح چون جسد دارای موازات طوقولیت و تبار و جوانی و پیری تمیاز روح مانند جسد رنگین نیست و رنگ سرخی و سفیدی و صدقی و سیاهی و نفس و کبودی و طلالی بحرهای طبیعی آبی و فیروزه و گهگویی پشت کلبی

که در اعضاء مختلفه انسان یعنی لبها و اندام و مو و ناخن و لحم چشم و مرمک و رخسار و نك پستان و دندان و سرده های مخاطی دهان و بینی یافت میشود نیست و روح که مورد تحقیق ما و در دنبال کشف و تجسس آن هستیم مجموع گارهای بدنی است و تاثیر و نتیجه اجتماع گازها که تشکیل یک روح میدهد بر حسب وقت و غلظت کیفیات عجیب و غریبی در زندگی ایجاد مینمایند در بعضی امراض که همراهشان تبهای سخت و عده بد است غلظت گازها بقدری است که هیا کل و جسد مای مردمگان را مجسم میسازد و ناطقه را از اعتدال خارج نموده بهذیان وامیدارد و رنگ های طبیعی را بچشم غلط نشان میدهد و برعکس اگر در محیط همان گازها را بوسیله تسخیر و تهفین حیوان و گیاه با عملیات مخصوصی ایجاد کنیم و محوطه را از آن مملو سازیم همان آثار را ایجاد میسازد و حال آنکه دور از حقیقت و ساختگی است در بدو تأسیس خلقت روح اگر کاوش کنیم و کیفیت دمیدن روح را در جسد تحت دقت آوریم می بینیم ابتدا نطفه گرمی که در غایت حرارت غریزی است وارد رحم گرم میشود و حرارت غریزی رحم مانع سرد شدن و از دست رفتن آن حرارت غریزی نطفه میشود و پس از ورود در رحم حالات مختلفی بخود میگردد و خود گازهای گرداگرد رحم گازهای اولیه نطفه را حفظ نموده و از دوران دم گیری استفاده کرده کم کم عصاره های مخصوصی جذب این نقطه مرکزی رحم میشود و چون شروع به نمو میکند مطابق قلب رحم جا میگردد و از هر سمت که رحم بنا بدارد نظریاتی از آنها سمت که کانون است گرد می آید

و چهارچوبه بدن قالب میشود تا آنکه دیگر فضایی برای
 نمو رحمی نداشته مجبور است برای حفظ حیات و ادامه
 نمو خویش برحم فشار آورد (دردهای ایام حمل) و
 در نتیجه از همیشه وزهدان مادر و طفل خارج شود. در این
 مرتبه که شرح داده شد همان گازهای اولیه کیهان نظمه
 و گازهای ایام توقف و مکث در رحم و گازهای موجود
 شده تولد و سپس جذب و دفع گازهای آتمسفر دنیا و
 محیط خارج همه دارای یک نتیجه هستند و آن نتیجه
 حفظ اعتدال طبیعی خلقت است و این روح مانند شاهین
 ترازویی است که در کفه های مساوی آن هر جسمی
 و جسمی بهر قالب و اندزه و درشتی و ریزگی که باشد
 بگذارد ناچار است برای حفظ اعتدال و قوام خود کفه
 دیگر را سبک و سنگین سازد بدون اینکه ذات خود
 تشکیلات تنگ و وسیعی بدهد هر قدر درشت تر باشد
 بیشتر ایجاد گزهای مختلف مینماید. نسبت هر گاز مسعود
 که بالا رفت بهمان نسبت مصالح آن گاز بالا میرود و از
 هر سمت که کم شد آن یکی کم میشود تا نتیجه خود را که
 اعتدال خلقت است حفظ کند.

پس روح نتیجه مزاج و ترکیب گازهای بدنی است. هنگام
 پیری که رفته رفته فعل و افعال گازهای بدن ضعیف
 میشود و آلات فعال مطابق نسخه خلقت نمیتوانند جذب و
 دفع بعمل آورند و حفظ تناسب نماینده نتیجه خروج از
 مرتبه اعتدال است که ایجاد مریک مینماید و عوام مفاقت
 روح از بدن مینمانند. گزهای اولیه بدن همه میل بصعود
 دارند زیرا طبیعت خلقت گساز همیشه میل بصعود دارد
 و آنقدر بالا میرود که به سبک تر از خود درسد و همانجا
 متوقف میشود و این کیفیت را عوام پرواز روح مینمانند
 عالم خلقت متصل مشغول این قالب سازی و تجزیه و ترکیب است.
 در سراسر بدن انسان قواء مختلف مخصوص بخود
 موجود است بهر عضوی که بنگریم قواء سه گانه جاذبه و
 دافعه و ماسکه را تماشا میکنیم و رود خرد غنادر قصبه آریه
 ایجاد سرفه نموده و با قوه سرفه بخارج می پاشد و ورود خاشاک
 در چشم ایجاد اشک نموده بسمت بخارج میراند منظرة
 و حشمتك و رقت آور تاب و تحمل را خاموش کرده بلكان

چشم را برهم مینهد تا نیاید. صدا های زبر و خشن و
 ناصاف بدن را بچندش آورده تا از چیدش بدن قوه سامعه
 را بی اثر و خاموش نموده و بشنود. ورود میکرب گلبول
 های خون را بجیش آورده تا دفاع و احراش نماید.
 بر روی همین فلسفه بود که هیئت اجتماعی بشر برای
 حفظ اعتدال حیات خود ناگزیر شد از ورود موجودات
 نامتجانس و عناصر موذی و شرور بدائرة زندگی
 خود ممانعتی بعمل آورد و قانون مجازات اخراج نماید.
 کیفیت ثبات عکس و تصویر بر روی کاغذ، کاسی
 که اعمالش شباهت بچشم انسانی داد چیست. ترکیب
 چند ماده از قبیل کاغذ و دوا کیفیت ثبات را که ابد آمار
 مادی نیست بمیان میاورد یعنی میخواهیم بگوئیم هر چه
 و عضوی که مادیت معینی در بدن ما دارد در آن قواء جاذبه
 و دفعه و ماسکه موجود است و اگر عضو نباشد آن قواء
 نخواهند بود. جسم انسان باین درشتی آیا از اول همه قدر
 بود است. چطور پیدا شد. نمو کرد و درشت گشت آیا
 مراکز دماغ که تبارت از رشته های نرم دهه و برهم
 کاسه مغزند از اول دارای همین عظمت و بزرگی بودند
 آیا طفل بمجرد تولد نخاعش بر یک قواء دماغی حافظه
 و ضابطه و ذا کوره و عاقله و مییزه موجود بود؟

قطراً تفاوت محسوس همه ما است و مسلماً همه باین
 نکته متوجه میشویم که موجود انسان در اثر تغذیه و جذب
 و دفع و تنفس از گیاه و حیوان و آب و هوا استمداد حس
 نمو و رشد کرد.

پس کانون قواء دماغ یعنی مغز انسان نیز جسم
 مادی است که باز هم در اثر تجزیه و ترکیب موجود
 آمده و اثرات خود را که قواء فوق الذکر میباشد
 دارا شد.

بنابراین تأثیر فشار بر روی قواء جاذبه و ماسکه
 و دافعه مجرم است نه بر روح مجرم زیرا روح کیفیت
 حاصل از اجتماع گازهای بدنی است و در این روح
 چیزی جز کیفیت حاصل از اجتماع گزهای همجسار و
 مؤثر نمیباشد.

۲ - فلسفه مانعیت فشار در مجازات

حال که دانستیم چه قوایی در سرتاسر بدن انسان است و وظیفهٔ هر يك چیست قطعاً متوجه این موضوع خواهیم بود که حاکم این عضلات و اعضاء و محرك آنها مغز است ولی محض فرمانهای مختلف مغز عمل اجرا نمیشود همان مغز که فرمان حرکت میدهد در عین حال یکی از قوای دیگر از فرمان توقف خرابه داد. قوهٔ دیگر بین این دو فرمان تضاد میسازد (میزه) و حق و دستور را یکی از این دو میدهد و وظیفهٔ عسوراً این توقف یا حرکت همین میسازد ولی گاهی حرکت و توقف اعضاء باین وسیله نیست معنی اعضاء را قوای حاکمه فرد دیگر یا محیط دیگر مشخص میسازد بنابراین موجود قابل و مرتکب بدان آلات و افزار بیرونی است که با روح و قوای دیگر کار میکند و چنین شخصی اسلافی تعقیب نمیشود. در اطراف خود باید خیلی ساده نگاه کرد تا پرده های امرار طبیعت را خوب دید یافته و تماشا کنیم.

در خوبی خیلی انسان قوه بند و خودخواهی است همیشه وجود خود را مقدم بر هر وجودی میداند همیشه اول بخود فکر میکند و همیشه خطر را اول از خود دور میسازد. هیچ باین نکته توجه شده است که شخص گرفتار آتش و حریق چگونه خود را بجایه و گردی و بیستی از بلندی پرتاب میکند آیا در ایام عادی چنین عملی از او سر میزند آری ایام عادی را میسازد این عمل اگر استعجال مرتکب مرتکب گردد همه میداند که چنین نیست زیرا در ایام عادی قوای دماغی خوب کار میکنند و قوهٔ دیگری آنها را بی اثر نمینماید و عضلات مرتکب تابع قوای دماغ است و این در ساعت خطر که مرتکب آنی باو حمله و شده همان قوهٔ افه بدنش او را از آن جبهه میگریزند بدون اینکه قوای حاکمه اش فرمانی دهد عضلاتش خود بخود کار میکنند بدیهی است جایی که قوهٔ بند و خودخواهی در اثر حوادث و عوامل خارجی کار نکند و حتی مرتکب را استعجال نماید نمیتوان ایراد نمود که چرا در مواردی که این موجود حقوقی سایرین را محترم نشمرده و مرتکب جرم گردیده باید تعقیب شود در عقل ما هم و وجدان ما هم و قوهٔ تعقل ما هم بی نقصی او خواهد کرد

فشار بصورت جبر و قهر

گاهی عوامل طبیعی یا افراد انسانی با قوهٔ فشار چنان بر موجودی مؤثر میشوند که او را وادار بانجام امر غیر قانونی مینمایند این قوهٔ فشار بچند صورت مختلف بر عامل مؤثر میشود.

۱ - فشار و قوهٔ خارجی در جسد مرتکب مؤثر میشود مثل اینکه کسی دیگر را تنه بزاند در نتیجه زلشی بر زمین افتد و مجروح شود یا بمبرد بدیهی است عامل اصلی ولی بوده و شخص دم او استرالیته ندارد.

۲ - فشار و قوهٔ خارجی در اراده و جسد مرتکب مؤثر میشود بنحوی که از ترك و عدم انجامش عاجز است مثل زن شوهر دانی که در ایام نشوز مردی با او مرتکب هتك ناموس بعنف شده و قهراً زن انجام عمل را اجابت نموده در این مورد مسئولیتی مترجه زن نخواهد بود اگر چه در ضمن همجواری کراهتش زائل و تسلیم بعمل باشد زیرا قبل از عمل در او اگر چه خود و عنفاً و قهراً وادار اجابت شده و ضمن عمل اگر تسلیم شود قوای شهوانی طبیعی که اثر حاذق و مجذوبی خود را در دو جنس مرد و زن حفظ میکنند او را مجبور باطاعت نموده اند و آزادی و استقلال قوای دماغی قبلی در میان نبوده است

۳ - عوامل و فشار خارجی مانع انجام عمل است بدون اینکه بر اراده و جسد مجرم فشاری وارد شود مثل در شبکه که طوفان شدید چراغش را خاموش کند یا قراردلی که مأمور حفظ مقصر است و بواسطه حدوث زلزله ورعد و برق و انقلابات جوی نتواند او را نگاهدارد و مقصر فرار نماید

۴ - فشار بر اراده مرتکب مؤثر میشود

گاهی بر اراده مرتکب چنان فشار مؤثر میشود که در اثر احساسات خارجی مجبور بانجام فعل غیر قانونی میشود و در مرتکب کیفیت بنام ترس ایجاد مینماید در این مرحله عامل در محیطه که بتواند عملی را انجام دهد یا فرستد مقاومت نکند گرفتار نیست بلکه کیفیت ترس بر اراده و چنان محیطه شده که او را وادار بجزم مینماید. در این مرحله مقصود عامل دفع ضرر و محظرت از روی ترس

است که منشاء صدور تخلف گشته و ارتباط مستقیمی با وقوع فعل نفخو استقلال ذاتی اراده ندارد و در حقیقت مرتکب در عالم بر زخی گرفتار است که جرم را مرتکب گردد یا ضرر را کشیده و آفت خطر را ببندد. عامل در حیطة کوچکی است که محدود با انتخاب دو عمل شده یا ارتکاب جرم یا کشیدن ضرر شکی نیست غریزه انسانی و ادار میکند که خطر دور رود و ضرر را دفع نماید گرچه میتواند استدلال کرد مرتکب عمل خود را با اراده انجام داده زیرا بین دو طریق ارتکاب جرم کشیدن ضرر و دیدن خطر فعل جرم را انتخاب نموده و لذا مسئول است ولی باید جواب داد که افراد نظیر او در این مرحله جز انتخاب طریق دفع ضرر که نتیجه خوبی پسند انسانی است راهی را نمیگیرند و کسی را باید مجازات کرد که عمل غیر عادی انجام دهد و حال آنکه در این مرتبه عادت بشر بر همین رویه جاری است.

احساس خطر کیفیت را بنام ترس در انسان ایجاد مینماید و همین کیفیت علت ارتکاب جرم میگردد حس خطر دو صورت دارد یا خطر فقط حس میشود یا عملاً تصادف مینماید البته در صورت اول مرتکب مسئول و در صورت دوم بی تقصیر خواهد بود زیرا ترس ضربه است که بر اراده آزاد انسان وارد شده و دست و وضعش مینماید در این مرحله قوه جزم کار نمیکند شجاعت فعل انسانی را خاموش مینماید و عامل پرده شر و خطر را بخود تنیده می بیند و برای رهایی خویش ناچار پرده درمی کرده و دفع شر و خطر لازم دیده نفع دیگران را فدای حفظ نفع خویش میسازد.

قانون مجازات مقرراتی است که افراد اجتماع را میترساند و تهدید میکند تا مبادا مرتکب افعال زشت غیر قانونی گردند اما این ترس از قانون احتمالی و برای زمان دوری است بر عکس در مرحله هجوم شر و خطر ترس آبی ایجاد شده و آن احتمال را محذ مینماید.

کیفیت ترس بچند صورت تولید میشود. ۱- اثر حمله ناگهانی، زمانه تولید میشود. مثل حمله قاتلی

بقتول - سخن دیگری.

۲- از تهدید ناشی میشود. مثل اینکه کسی گوید اگر چنین نکنی چنان بینمی و ترساننده مرتکب جرمی شود در اینمورد ترساننده معان بجرم و مجرم خواهد شد بشرطیکه عمل مرتکب اصلی رابطه با کیفیت ترس داشته باشد و مقدمات جرم در اثر ترس شروع یا انجام شده باشد در اینمورد عامل قهرآو بدون اختیار است تأثیر اراده ترساننده واقع میشود و اعمالی که از او سر میزند غیر ارادی است مثل طفلی که از ترس تپیه و سیاست استاد در مجلس درس عین گفته های معلم را تکرار میکند ولی خود بتنهائی قادر با داء عین آنها نیست.

۳- از صدور امر و فرمانی تولید میشود. مثل اوامری که خادم از مخدوم خود میشوند و اگر اطاعت نکند گزند و اسیب ببیند و با کراهت عمل غیر قانونی را انجام دهد

۴- ترس از ترس و تهدیدات وجدانی تولید می شود مثل دزدی که از ترس گرفتاری خویش مرتکب اتلاف مال مسروق گردد. بطور کلی خبر و قهر و قهر وقتنی مانع مجازات است که بقرون و شرائط ذیل باشد.

۱- شروع خطر رد نشدنی بوده و قابل پیش بینی نباشد. ۲- خطر مصادف و آبی و نزدیک بوقوع باشد نه احتمالی.

۳- خطر و جرم توأم بوده و قانون پیش بینی نکرده باشد.

۴- ترس حقیقتاً ایجاد شده و تأثیر عمیقتری در اراده مرتکب نموده باشد.

۵- ضرر و خطری که مرتکب را تهدید میکند پیش از ضروری باشد که بتوان دفاع بفریب میزند.

گرچه در موارد دفاع قانونی تصویب موجود است و حقی برای مرتکب ذائل شده ولی عبارات آنها میدان وسیعی برای قضاوت دارد.

برضا لطیفی نوی کبیل مجموعی بار که هدایت